

کارتنامه خرد

برای رسیدن به یک ۲۰ خوب

عربی

مدرس: خانم منصوری

جامد و مشتق

دو نوع اسم داریم:

۱) جامد ← ریشه فعلی ندارد.

۲) مشتق ← ریشه فعلی دارد.

دو نوع جامد داریم:

۱) مصدری ← اگر از اسمی جامد بتوانیم مشتق بسازیم جامد مصدری است. مانند: عِلْم (عالم / علیم)

۲) غیرمصدری ← اگر از اسم جامد نتوانیم مشتق بسازیم. مانند: قلم

* اقسام مشتقات:

۱) اسم فاعل: به دو صورت ساخته می‌شود. اگر فعل ثلاثی مجرد باشد، سه حرف اصلی فعل را بر وزن فاعل می‌آوریم. مانند: کتَب ← کاتِب (نویسنده)

اگر بخواهیم از یک فعل ثلاثی مزید اسم فاعل بسازیم:

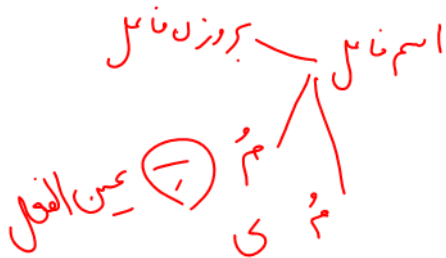
۱- از قسمت مضارع آن ساخته می‌شود.

۲- حرف اول مضارع حذف می‌شود.

۳- به جای آن (م) گذاشته می‌شود.

۴- حرکت عین الفعل یا دومین حرف اصلی فعل کسره (ِ) می‌گیرد.

مانند: يُعَلِّمُ ← عَلِّمُ ← مُعَلِّمٌ (آموزگار)



عالم
معلم
مُعِین

* نکته: اسم فاعل مانند بقیه اسم‌ها به (مؤنث / مثنی / جمع) تبدیل می‌شود.

کاتب:

کاتبة	←	مؤنث
کاتبان / کاتبین	←	مثنی
کاتبون / کاتبین	←	جمع مذکر سالم
کاتبات	←	جمع مؤنث سالم

معلم:

مُعَلِّمَةٌ	←	مؤنث
مُعَلِّمَانِ / مُعَلِّمِينَ	←	مثنی
مُعَلِّمُونَ / مُعَلِّمِينَ	←	جمع مذکر سالم
مُعَلِّمَاتُ	←	جمع مؤنث سالم



* اسم‌هایی که بر وزن فاعل می‌آیند با وزن‌های مختلفی به جمع مکسر تبدیل می‌شوند.

وزن‌هایی مانند: **فَعَّال / فَعَّلَة / فُعَلَاء / ...**

كُفَّار ← كَافِر وَرَاث - وَرَثَة ← وَارِث شُعْرَاء ← شَاعِر

کلماتی که بر وزن (فاعی) هم هستند اسم فاعل هستند.

ا- نزه - ناز

مانند: قاضی (قضاوت‌کننده)

(۲) اسم مفعول: اگر بخواهیم از فعل ثلاثی مجرد بسازیم سه حرف اصلی فعل را بر وزن مفعول می‌آوریم.

مانند: کتب ← مکتوب (نوشته شده)

اسم مفعول - بر وزن مفعول

اگر بخواهیم از فعل، ثلاثی مزید بسازیم:

۱- از فعل مضارع می‌سازیم.

۲- علامت مضارع را برمی‌داریم.

۳- به جای آن (م) گذاشته می‌شود.

۴- حرکت عین الفعل یا دومین حرف اصلی فعل فتحه (ـَ) می‌گیرد.

مانند: یُكْرِمُ ← كَرِم ← مُكْرِمُ (گرامی داشته شده)

مکتوب
مستخدم
مستعان

* **نکته:** اسم مفعول هم مانند بقیه اسم‌ها به (مؤنث / جمع) تبدیل می‌شود.

مسرور:

مسرورة	←	مؤنث
مسروران / مسرورین	←	مثنی
مسرورون / مسرورین	←	جمع مذکر سالم
مسورات	←	جمع مؤنث سالم

* **نکته:** اسم‌هایی که بر وزن مفاعیل هستند ممکن است که جمع مکسر (مفعول) باشند.

مانند: مَحَاصِل ← مَحْصُول

* **نکته:** فعل‌هایی که مفعول نمی‌پذیرند و لازم هستند نمی‌توانیم از آن‌ها اسم مفعول بسازیم.

مانند: ذَهَبَ (رفت)

دو باب (انفعال / تفاعل) چون مفعول ندارند بنابراین اسم مفعول هم ندارند.



*** نکته:** برای تشخیص اینکه اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده باید (م) را برداریم و به جای آن (ی) بگذاریم تبدیل به فعل کنیم وزن آن را پیدا کنیم که از این طریق بابش هم مشخص خواهد شد.

مانند: مُسْتَخْرَجٌ ← یَسْتَخْرِجُ ← استفعال

در ترجمه اسم مفعول از کلمه (شده) معمولاً استفاده می‌کنیم.

۳) اسم مبالغه: بر کثرت و زیادی دلالت می‌کند زیاد بودن یک صفت را بیان می‌کند.

وزن‌های اسم مبالغه: فَعَالٌ / فَعَالَةٌ / فَعُولٌ ← عَلَّامٌ (بسیار دانا)
در ترجمه اسم مبالغه (به جز شغل / ابزار / وسیله) معمولاً از کلمه (بسیار) استفاده می‌کنیم.

اللَّهُ عَلَّامُ الْغُیُوبِ

*** نکته:** اسم‌های مبالغه اگر بر وزن فَعَالَةٌ بیایند مؤنث نیستند و این وزن هم برای مذکر به کار می‌رود هم برای مؤنث.

حَبَّازٌ

*** نکته:** شغل‌ها و ابزارهایی که بر وزن فَعَالٌ یا فَعَالَةٌ بیایند اسم مبالغه هستند.

حَبَّازٌ
حَبَّازَةٌ

حَدَّادٌ ← آهنگر سِیَّارَةٌ ← ماشین نِظَّارَةٌ ← عینک

۴) اسم تفضیل: بر برتری یک شخص نسبت به شخص دیگر یا یک شیء نسبت به شیء دیگر دلالت می‌کند.

اسم تفضیل مذکر ← بر وزن أَفْعَلٌ ← أَكْبَرُ

اسم تفضیل مؤنث ← بر وزن فُعْلَى ← كُبْرَى

وزن‌های دیگری مانند: أَفْلٌ ← أَقْلٌ / أَفْعَى ← أَتْقَى

تَفْضِيلٌ: أَفْعَلٌ - نِعْمَتٌ

أَفْلٌ - أَفْعَى

*** نکته:** اگر اسم تفضیل بر وزن أَفْعَى بیاید و ضمیر به آن متصل شود به صورت الف کشیده می‌آید.

مانند: أَتْقَى + كُمْ ← أَتْقَاكُمْ

*** نکته:** اسم‌های تفضیل اگر بر وزن أَفْعَلٌ باشند معمولاً با وزن (أَفَاعِلٌ) جمع بسته می‌شوند.

مانند: أَفْضَلٌ ← أَفْضَالٌ

*** نکته:** رنگ‌ها و برخی عیب‌ها اگر مذکر باشند بر وزن أَفْعَلٌ و اگر مؤنث باشند و وزن فَعْلَاءٌ می‌آیند.

رنگ مانند: أَرْزَقٌ ← زَرْقَاءٌ - أَحْمَرٌ ← حَمْرَاءٌ

أَصْغَرٌ ← صَغْرَاءٌ - أَخْضَرٌ ← خَضْرَاءٌ

عیب مانند: أَحْمَقٌ ← حَمَقَاءٌ - أَبْلَهٌ ← بَلَهَاءٌ

أَبْكَمٌ ← بَكْمَاءٌ - أَعْمَى ← عَمِيَاءٌ



- * **نکته:** کلمه (آخِر) اسم تفضیل است و مؤنث آن (أُخْرَى) است. (دیگر)
- * **نکته:** اما (آخِر) اسم فاعل است و مؤنث آن (آخِرَة) است. (پایان)
- * **نکته:** اگر مقایسه بین دو اسم مؤنث باشد از وزن (أَفْعَلُ) استفاده می‌کنیم.

مانند: **فَاطِمَة أَعْلَمُ مِنْ زَيْنَبٍ**

- * **نکته:** وقتی اسم تفضیل بخواهد به عنوان صفت برای اسم مؤنث بیاید معمولاً از همان وزن (فُعْلَى) استفاده می‌شود.

مانند: **تَلْمِيزَة آخِر ← تَلْمِيزَة أُخْرَى**

* نکته دو کلمه (خیر و شر):

دو کلمه «خیر و شر» به معنی (خوبی و بدی) است. اما اگر به معنای (بهتر یا بهترین) و (بدتر یا بدترین) باشد، اسم تفضیل می‌شود.

اسم تفضیل

مواردی که خیر و شر اسم تفضیل هستند:

(۱) اگر بعد از خیر و شر حرف (مِنْ) بیاید: **الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ**

(۲) اگر خیر و شر مضاف واقع شوند بعدشان مضاف‌الیه بیاید:

اسم تفضیل **أَخْيَرُ النَّاسِ مِنْ لَهُ خَلْقٌ حَسَنٌ**

- * **نکته:** خیر و شر اگر (ال) داشته باشند اسم تفضیل نیستند.

خیر ← ^{جمع} أَخْيَارٌ شر ← ^{جمع} أَشْرَارٌ - شُرُورٌ

اسم مکان:

بر مکان دلالت می‌کند. وزن‌های اسم مکان:

مَفْعَلٌ ← مَعْبَدٌ مَفْعَلٌ ← مَنَزَلٌ مَفْعَلَةٌ ← مَدْرَسَةٌ

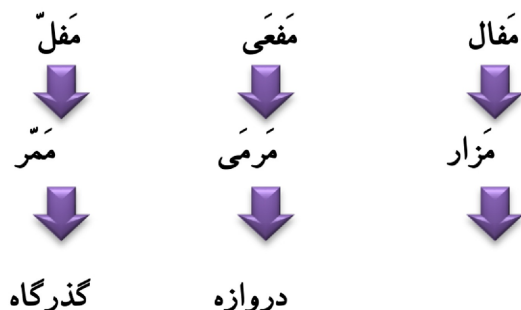
وزن‌های اسم مکان (مَفْعَلٌ / مَفْعَلٌ / مَفْعَلَةٌ) را با (مَفَاعِلٌ) جمع می‌بندیم.

مَعْبَدٌ ← مَعَابِدٌ



* **نکته:** همه کلماتی که بر وزن (مفاعل) هستند، اسم مکان نیستند.

وزن های دیگر اسم مکان:



* **نکته:** کلماتی که معنای مکان دارند ولی بر وزن های گفته شده نباشند اسم مکان نیستند.

مانند: بیت ← خانه

صفت مشبیه:

یک صفت پایدار و همیشگی است. (معنای صفت دارند).

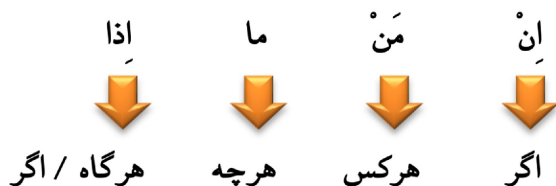
وزن های صفت مشبیه:



اسلوب شرط و ادواته:

اداتی که دو فعل مضارع را مجزوم می کنند به آنها ادات شرط می گویند که در آغاز جمله شرطیه می آیند و شروع کننده شرط هستند.

ادات شرط:



اولین فعلی را که ادات شرط مجزوم (نونها حذف به جز ۶ و ۱۲ / آخر فعل ساکن) می کنند، **فعل شرط** می گویند. و دومین فعلی را که مجزوم می کنند، **جواب شرط** می گویند.

اِنْ تَدْرُسُ تَنْجَحُ (اگر درس بخوانی موفق می شوی)

ادات شرط فعل شرط جواب شرط



**** ادات شرط وقتی بیایند چه تغییری در فعل بوجود می‌آید؟**

(۱) آخر فعل **ـُ** بود، تبدیل به **ساکن** می‌شود.

(۲) نون‌ها همه حذف می‌شوند.

(۳) نون‌های جمع مؤنث تغییری نمی‌کند.

*** نکته:** فعل شرط و جواب شرط می‌توانند به صورت فعل ماضی هم بیایند.

مانند: **إِنْ دَرَسْتَ نَجَهْتَ**

*** نکته:** جواب شرط می‌تواند به صورت فعل (امر / نهی / جمله اسمیه) بیاید که اگر جواب شرط به این شکل‌ها بیاید

با حرف **(فَ)** شروع می‌شود.

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَتَمَدَّ عَلَيْهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ادات شرط فعل شرط معطوف

*** نکته:** (مَنْ) در فعل‌های مخاطب و متکلم به کار نمی‌رود.

فاد جواب شرط

*** نکته:** باید دقت کنیم که ممکن است بعد از فعل شرط حروفی مانند:

(فَ / وَ / ثُمَّ / ...) بیایند که فعل بعدشان معطوف می‌شود.

*** نکته:** (إِذَا) بیشتر بر سر فعل ماضی می‌آید و خیلی کم پیش می‌آید که بر سر فعل مضارع بیاید.

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ

فعل شرط محلاً مجزوم جواب شرط محلاً مجزوم

*** نکته:** اگر فعل شرط یا جواب شرط از نوع فعل ماضی یا مستقبل باشند، ظاهر فعل تغییر نمی‌کند.

*** نکته:** اگر بعد از فعل شرط یا جواب شرط، اسم **(ال)** بیایید می‌توانیم به جای ساکن از حرف کسره **(ـِ)** استفاده

کنیم.

*** نکته:** إذا فقط معنای جمله را شرطی می‌کند به شکل فعل تغییری نمی‌دهد.

*** نکته:** (إِنْ و إِذَا) هرگاه در جمله‌ای باشند **شرطی** است.

انواع مَنْ و مَا

سه نوع مَنْ وجود دارد:

(۱) **مَنْ استفهامی:** ابتدای جمله می‌آید. به معنای (چه کسی)

مَنْ هُوَ؟ هُوَ خَبَّازٌ (پرسیدن درباره اشخاص)

استفهام



۲) **مَنْ موصول:** غالباً در اواسط جمله می آید. معنی (کسی که / کسانی که)

الغریب مَنْ لیسَ لَهُ حَبِيبٌ (غریب کسی است که دوستی ندارد)

موصول

۳) **مَنْ شرط:** ابتدای جمله می آید بعد از آن فرد شرط و جواب شرط می آید. حتماً بعد از آن فعل است.

مَنْ حَضَرَ بَثْرًا لَاحِيَهُ وَقَعَ فِيهَا

شرط

سه نوع ما وجود دارد:

۱) **ما استفهامی:** برای پرسیدن درباره اشیاء - ابتدای جمله می آید. معنای (چه چیزی) اگر از جمله حذف شود جمله ناقص می شود.

ما هُوَ؟

۲) **ما نافیہ:** بر سر فعل ماضی یا مضارع یا جمله اسمیه می آید. معنی جمله را منفی می کند اگر حذفش کنیم جمله ناقص نمی شود معنی برعکس می شود.

رَتْنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

ما + عند + ضمیر ← نداشتن (ما عندی ندارم)

مای نافیہ گاهی اوقات به همراه حرف (مَنْ) می آید.

ما موصول: اول یا وسط جمله می آید. معنای (چیزی که / آن چه که) می دهد.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ

موصول

ما شرط: فقط ابتدای جمله بعد از آن فعل است. دو فعل دارد فعل شرط و جواب شرط معنای (هر چه / چیزی که) می دهد.

مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ

فعل شرط جواب شرط

(هر آنچه از کار خیر انجام بدهید خداوند آن را می داند.)

* **نکته:** اگر بعد از (مَنْ و ما) ضمیر بیاید، حتماً استفهامی است.

اگر بعد از (مَنْ و ما) شکل مضارع تغییر کند، حتماً شرطی است.

* **نکته:** (مَنْ ← هر کسی / ما ← هر چه) شرطی اگر به معنای (کسی که یا چیزی که) بیایند غلط نیست.

ضمیر فصل یا عماد:

اصولاً مبتدا معرفه و خبر نکره است. اگر خبر به صورت معرفه بیاید برای تشخیص آن ضمیری بین مبتدا و خبر قرار می گیرد که به آن **ضمیر فصل یا عماد** می گویند. این ضمیر یکی از ضمایر منفصل مرفوعی زیر می باشد که محلی از اعراب هم ندارد.

(هو، هما، هم، هی، هما، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتَما، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتَما، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ)



*** نتیجه:** ضمیر فصل منفصل مرفوعی است که بین دو معرفه که نقش مبتدا و خبر دارند قرار می‌گیرد، این ضمیر ممکن است بین اسم و خبر نواسخ هم قرار بگیرد.
مانند:

المؤمنون هم الصادقون
مبتدا و مرفوع ضمیر خبر و مرفوع به واو

③ معرفه به معرفه
④ اسم را

*** معرفه و نکره ***

انواع اسم:

- معرفه ← شناخته شده، اسمی است که برای ما آشنا باشد و از قبل با آن آشنایی داشته باشیم.
- نکره ← ناشناخته، اسمی است که برای ما ناآشناست.

⑤ اسم موصول

انواع معرفه:

① اسم علم (خاص) ← اسم‌هایی هستند که متعلق به یک شخص خاص و جای مشخص هستند،

شهرها، کشورها، رودها و ... ← اسم علم هستند

تهران، ایران، الله، فاطمه و ... ← اسم خاص هستند

②

تتوین برای نکره به کار می‌رود. اگر اسمی تتوین داشته باشد معمولاً نکره است، اما به این نکته باید دقت کنیم که اسم‌های علم اگر تتوین هم داشته باشند باز معرفه هستند. مانند: **علی** ⑥ معرفه به اضافه

باب البيت باب البيت معرفه

*** نکته ۱:** الله اسم معرفه به (علم) هست نه معرفه به (ال).

*** نکته ۲:** در ترجمه اسم نکره از (یک، ی) استفاده می‌کنیم.

اسم نکره به سه صورت ترجمه می‌شود:

- اسم + ی مانند: تلميذاً ← دانش‌آموزی
 - یک + اسم مانند: تلميذاً ← یک دانش‌آموز
 - یک + اسم + ی مانند: تلميذ ← یک دانش‌آموزی
- مانند: جاء رجل (یک مرد آمد / مردی آمد / یک مردی آمد)

*** نکته ۳:** فیه اصولاً نکره است باید دقت کنیم فیه اگر نکره باشد در ترجمه آن از (یک و ی) استفاده نمی‌کنیم.

مانند: الوحدة خير من جلیس السوء تنهایی از همنشین بد بهتر است.



*** نکته ۴: اگر** اسمی نکره در جمله تکرار شود دفعه دوم به صورت (ال) دار بیاید می توانیم دوبار با (این ، آن) ترجمه کنیم.

رأيتُ أُمْرًا كأنه الأضراسُ من ذهبٍ

مانند: جاءَ تلميذٌ اشترى التلميذُ كتاباً.

دانش آموزی آمد. آن دانش آموز کتابی را خرید.

هم

*** نکته ۵: اگر**، اسامی پرنرگان، حیوانات و درختان با (ال) بیایند معرفه به حساب می آیند.

مانند: رأيتُ الحَمَامَةَ فوقَ الشجرةِ

کبوتر را بالای درخت دیدم

مانند: رأيتُ حَمَامَةً فوقَ الشجرةِ

کبوتری را بالای درختی دیدم

وقتی خبر اسم نکره باشد، اگر همراه حرف جر (من) باشد و اسم تفضیل نباشد خبر به شکل نکره (ی در آخر) ترجمه می شود.

مانند: هو تلميذٌ من تلاميذِ هذه المدرسةِ

خبر

او دانش آموزی، از دانش آموزان این مدرسه است.

اگر صفت نداشته باشد، به شکل معرفه ترجمه می شود.

مانند: هو مُعَلِّمٌ ← او معلم است.

اگر صفت داشته باشد یا خبر به شکل نکره می باشد با (یک در اول یا ی در آخر) یا (صفت آن به شکل نکره) با (حرف ی در آخر) ترجمه می شود.

مانند: هو مُعَلِّمٌ صادقٌ

او یک معلم صادق (معلمی صادق، معلم صادقی) است.

مانند: هذا كتابٌ مفيدٌ

این یک کتاب مفید (کتابی مفید، کتاب مفیدی) است.

اگر بعد از آن فعل باشد خبر به صورت نکره (اصولاً با حرف ی در آخر) ترجمه می شود.

شجرة النَظفِ شجرةٌ يَسْتَخدمُها المزارعون

خبر اسم نکره فعل

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند.



ترکیب اضافی:

۱) اگر مضاف الیه اسم معرفه «(ال یا علم)» باشد مضاف هم معرفه است.

جاء مُعَلِّمُ المدرسته
مضاف معرفه مضاف الیه
معلم مدرسه آمد

۲) اگر مضاف الیه اسم نکره باشد مضاف هم نکره باشد.

جاء مُعَلِّمٌ مدرسته
مضاف نکره مضاف الیه نکره
معلم مدرسه‌ای آمد

کلمه (كُلُّ) + اسم نکره بیاید (هر) ترجمه می‌شود

کلمه (كُلُّ) + اسم معرفه بیاید (همه) ترجمه می‌شود

جاء كُلُّ التلاميذِ ← همه دانش‌آموزان آمدند.

جاء كُلُّ تلاميذِ ← هر دانش‌آموزی آمد.

*** حروف ناصبه ***

این حروف عبارتند از: (أَنْ / لِ / كَيْ / لِكَيْ / حَتَّى / أَنْ) که (تا، تا این که، برای اینکه)

۱) این حروف آخر فعل مضارع را که تُ دارند تبدیل به ـ می‌کند.

۲) نون‌ها همه حذف می‌شوند.

۳) به جزء دو نون جمع مؤنث غائب و مخاطب

تَكْتَبُونَ ← أَنْ تَكْتُبُوا

يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ

تَجْمَعْنَ ← أَنْ تَجْمَعْنَ

* نکته: دو نوع هتّی داریم. یکی به همراه فعل مضارع باشد به معنای (تا / تا این که) و یکی به همراه اسم است و معنای هتّی می‌دهد.

حروف ناصبه (أَنْ / حَتَّى / لِ / كَيْ / لِكَيْ) فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند.

دو حرف سَ یا سَوْفَ + مضارع ← مستقبل می‌شود

مانند: سَيَكْتُبُ ← خواهد نوشت

اگر بخواهیم فعل مستقبل را منفی کنیم با حرف (أَنْ) منفی می‌کنیم.

مانند: لَنْ يَذْهَبَ ← نخواهد رفت



جمله بعد از نکره:

موصوف و صفت باید با هم از چهار جهت مطابقت کنند.

(تعداد / جنسیت / اعراب (حرکت آخر) / معرفه و نکره)

*** نکته:** هرگاه موصوف جمع غیرعاقل باشد صفت به صورت مفرد مؤنث می آید.

جمله وصفیه:

فعلی است که بعد از یک اسم نکره بیاید و آن را توصیف کند و آن فعل جمله وصفیه محسوب می شود.

أَفْتَشُ عَنْ صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ
نکره جمله وصفیه

به دنبال دوستی می گردم که به من در سختی ها کمک کند

*** نکته:** هتماً باید بلافاصله بعد از اسم نکره فعل بیاید می تواند با خلاصه بیاید.

رَأَيْتُ تُلَّاباً فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ يَلْعَبُونَ كُرَةَ الْقَدَمِ
اسم نکره جمله وصفیه

دانش آموزانی را در حیاط مدرسه دیدم که فوتبال بازی می کردند.

***** نکات جمله وصفیه

(۱) اگر در جمله وصفیه فعل ما مضارع باشد در جمله قبل از آن فعل ماضی بیاید به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع ← ماضی استمراری
شَاهَدْتُ فِي الْقَرْيَةِ رَجُلًا يَخْدُمُ الْآخِرِينَ

فعل ماضی اسم نکره فعل مضارع (جمله وصفیه) ← ماضی استمراری

در روستا مردی را دیدم که به دیگران خدمت می کرد

(۲) اگر فعل جمله وصفیه مضارع باشد در جمله قبل آن هم فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی و بعضی اوقات مضارع اخباری ترجمه می شود.

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ
مضارع اسم نکره فعل مضارع (جمله وصفیه)

دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)

مضارع التزامی مضارع اخباری



۳) اگر فعل اول و دوم (جمله وصفیه) هر دو ماضی باشند جمله وصفیه به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود.

رَأَيْتُ كَلْبًا أَتَقَدَّرُ رَجُلًا مِنَ الْمَوْتِ

فعل ماضی اسم نکره فعل ماضی

سگی را دیدم که مردی را از مرگ نجات داده بود. (نجات داد)

ماضی بعید ماضی ساده

۴) اگر قبل از جمله وصفیه فعلی نباشد در این حالت جمله وصفیه اصولاً با فعل مضارع است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌کنیم و اگر فعل ماضی باشد به صورت ماضی ترجمه می‌شود.

هُوَ تَلْمِيزٌ يَدْرُسُ فِي مَدْرَسَتِنَا.

اسم نکره فعل مضارع

او دانش‌آموزی است که در مدرسه ما درس می‌خواند.

مضارع اخباری

هذه مدرسةٌ درستُ فيها

اسم نکره فعل ماضی

این مدرسه‌ای است که در آن درس خواندم

ماضی ساده

* نکته: در ترجمه جمله وصفیه از کلمه (که) استفاده می‌کنیم.

* نکته: اگر قبل از فعل هروف (فَ / وَ / ثُمَّ) بیاید چون فعل وصف نمی‌شود، جمله وصفیه نیست.

أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتَ بِهِ الْنبَاتَاتِ

اسم نکره

خداوند از آسمان آبی نازل کرد پس با آن گیاهان را رویاند.

* نکته: یک اسم هم می‌تواند صفت (مفرد) باشد و هم از نوع جمله وصفیه باشد.

إِنَّ الْقُرْآنَ نَوْرٌ مُبِينٌ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى السَّعَادَةِ

موصوف صفت جمله وصفیه

همانا قرآن نور آشکاری است که مردم را به خوشبختی هدایت می‌کند.



اعراب فعل مضارع

مضارع مرفوع

مضارع مجزوم

مضارع منصوب: أَنْ - أَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ

مضارع مجزوم: فعل های مضارع مجزوم به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. اداتی که یک فعل مضارع را مجزوم می کنند. لَمْ - لَمَّا - لام امر - لای نهی

۲. اداتی که دو فعل مضارع را مجزوم می کنند (ادات شرط) انْ - مَنْ - ما

مضارع مجزوم یعنی ساکن کردن یعنی آخر فعل مضارع را ساکن می کنیم نونها همه را حذف می کنیم به جز هُنَّ و اُنْتُنَّ.

يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ

لَمْ: هرگاه لَمْ بر سر فعل مضارع می آید آخر فعل مضارع را ساکن می دهد نونها همه را حذف می کند به جز هُنَّ و اُنْتُنَّ.

از لحاظ معنایی هرگاه لَمْ بیاید باید ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه کنیم.

لَمْ يَذْهَبْ ← نرفت = ما ذَهَبَ



نرفته است

باید حواسمان باشد لَمْ را با لِمَ که به معنی چرا یا برای چه است اشتباه نگیریم

لِمَ لَا يَكْتُبُ الطَّالِبُ دَرَسَهُ؟ برای چه دانش آموز درسی را نمی نویسد.

لَمَّا + فعل مضارع آخر فعل ساکن / نونها حذف به جز هُنَّ و اُنْتُنَّ

لَمَّا + مضارع ← ماضی نقلی منفی

لَمَّا يَذْهَبُ: نرفته است

لَمَّا گاهی اوقات بر سر فعل ماضی هم می آید که به معنی هنگامی که است.

لام امر:

ما دو نوع امر داریم: امر مخاطب - امر غائب



امر مخاطب:

از فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) ساخته می شود بدینصورت که **ت** شناسه اول فعل مضارع را بر می داریم اگر حرف بعد از آن ساکن بود چون ساکن در ابتدای کلمه خوانده نمی شود بنابراین یک **الف** می گذاریم حرکت الف بستگی به حرکت بعد از ساکن (عین الفعل) دارد.

اگر بعد از ساکن **ـ** بود **ـ** می دهیم اگر **ـ** بود **ـ** می دهیم آخر فعل ساکن می شود نونها همه حذف می شود به جز **أنتن**.

تَذْهَبُ ← **إِذْهَبْ** برو **تَذْهَبِينَ** ← **إِذْهَبِي**

امر غائب: (۶ صیغه غائب سوم شخص) و (۲ صیغه متکلم اول شخص) را در بر می گیرد بدین صورت ساخته می شود که **ـ** به اول فعل مضارع اضافه می کنیم آخر فعل را ساکن می کنیم نونها همه حذف می شوند به جز **أنتن**.

نکته قابل توجه این است در امر غائب در ترجمه آن باید اضافه می کنیم و التزامی ترجمه می کنیم.

لِيَذْهَبْ بِأَيِّ بَرْدٍ

لِيَذْهَبْ: باید برود

انواع (ل)

لِ با اسم یا ضمیر:

لِ به همراه اسم **اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلْسَّفَرِ** لِ به همراه ضمیر **لِي** ← **دَارِم**

لِ به همراه مضارع:

لِ ← مضارع منصوب لِ ← مضارع مجزوم

فرق لِ ناصبه با جازمه:

لام ناصبه وسط جمله می آید	لام جازمه اول جمله می آید
لام ناصبه به معنای تا، برای اینکه	لام جازمه به معنای باید می آید
لام ناصبه بر سر ۱۴ صیغه می آید	لام جازمه بر سر صیغه های غائب و متکلم می آید.

نکته: لام امر پس از حرف های (و، ف) معمولاً ساکن می آید

فَلْيَعْمَلْ ← پس باید انجام دهد



لای نهی: لایی است که بر سر فعل مضارع می آید آخر فعل ساکن می شود نونها همه حذف می شوند به جز هُنَّ و اُنْتُنَّ.

لای نهی:

اصال ناقصه اسم مرفوع و
اجز منفی

لا تَذْهَبُ: نرو

مخاطب: امر منفی دستوری منفی

لا يَذْهَبُ: نباید برود

نهی غائب و متکلم: نباید + التزامی

نواسخ:

مبتدا و خبر هر دو مرفوع هستند اما گاهی اوقات کلماتی به اول این جملات اسمیه کلماتی اضافه می شوند که این حکم را از بین می برند به این دسته از کلمات **نواسخ** می گویند که به چهار دسته تقسیم می شوند:
نواسخ به سه دسته تقسیم می شود:

(۱) افعال ناقصه (۲) حروف مشبیه بالفعل (۳) افعال مقاربه

(۱) افعال ناقصه: **كَانَ - صَارَ - لَيْسَ - أَصْبَحَ - مَادَامَ - مَازَالَ**

(۲) حروف مشبیه بالفعل: **إِنَّ - أَنْ - لَكِنْ - لَيْتَ - لَعَلَّ**

(۳) افعال مقاربه: **كَادَ - كَرِبَ - أَرَشَكَ - عَسَى - أَخَذَ - جَعَلَ** **لای نفی جنس**

(۱) **افعال ناقصه:** عبارتند از: (كان، صار، ليس، أصبح، مادام، مازال) به این دلیل به این افعال، افعال ناقصه می گویند چون فاعل و مفعول نمی گیرند. پس در جمله ای که افعال ناقصه وجود داشته باشد فاعل و مفعول وجود ندارد اما فعل های ناقصه مانند همه فعل های دیگر صرف می شوند اما بعضی از صیغه های آن در صرف متفاوت است با فعل های معمولی. (**لَيْسَ و مَادَامَ**) مضارع و امر ندارد فقط به صورت ماضی صرف می شود.

أَصْبَحَ: فعلی از باب افعال است و مانند باب افعال صرف می شود. هم ماضی (أَصْبَحَ) و هم مضارع (يُصْبِحُ) و هم امر (أَصْبِحْ) دارد.

صرف فعل لَيْسَ			
ضمير	فعل	صيغه	
أنا	لَسْتُ	للمتكم وحده	متكلم وحده
أنتَ	لَسْتَ	للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب
أنتِ	لَسْتِ	للمخاطبة	مفرد مؤنث مخاطب
هو	لَيْسَ	للقائب	مفرد مذکر غائب
نحنُ	لَسْنَا	للمتكم مع الغير	متكلم مع الغير



أنتما	لَسْتُمَا	للمخاطبين	مثنى مذکر مخاطب
أنتما	لَسْتُمَا	للمخاطبتين	مثنى مؤنث مخاطب
أنتم	لَسْتُمْ	للمُخاطبينَ	جمع مذکر مخاطب
أنتنَّ	لَسْتُنَّ	للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب
هما	لَيْسَا	للغائبين	مثنى مذکر غائب
هما	لَيْسَتَا	للغائبتين	مثنى مؤنث غائب
هم	لَيْسُوا	للغائبينَ	جمع مذکر غائب
هنَّ	لَسْنَ	للغائبات	جمع مؤنث غائب

صرف فعل صارَ

ضمير	امر	مضارع	ماضى	صيغه
أنا	لِأَصِرْ	أَصِرُ	صِرْتُ	للمتكلم وحده
أنتَ	صِرْ	تَصِرُ	صِرْتَ	للمخاطب
أنتِ	صِيرِي	تَصِيرِينَ	صِرْتِ	للمخاطبة
هُوَ	لِيَصِرْ	يَصِرُ	صَارَ	للغائب
هِيَ	لِتَصِرْ	تَصِيرُ	صَارَتْ	للغائبة
نحنُ	لِنَصِرْ	نَصِرُ	صِرْنَا	للمتكلم مع الغير
أنتما	صِيرا	تَصِيرَانِ	صِرْتُمَا	للمخاطبين
أنتما	صِيرا	تَصِيرَانِ	صِرْتُمَا	للمخاطبتين
أنتم	صيروا	تَصِيرُونَ	صِرْتُمْ	للمخاطبينَ
أنتنَّ	صِرْنَ	تَصِرْنَ	صِرْتُنَّ	للمخاطبات
هما	لِيَصِيرا	يَصِيرَانِ	صَارَا	للغائبين
هما	لِتَصِيرا	تَصِيرَانِ	صَارَتَا	للغائبتين
هم	لِيَصيروا	يَصِيرُونَ	صَارُوا	للغائبينَ
هنَّ	لِيَصِرْنَ	يَصِرْنَ	صِرْنَ	للغائبات

صرف فعل صارَ

ضمير	امر	مضارع	ماضى	صيغه
أنا	لِأَكُنْ	أَكُونُ	كُنْتُ	للمتكلم وحده



أنتَ	كُنْ	تكونُ	كُنْتَ	للمخاطب
أنتِ	كوني	تكونينَ	كُنْتِ	للمخاطبة
هُوَ	لِيَكُنْ	يكونُ	كَانَ	لللغائب
هي	لِتَكُنْ	تكونُ	كَانَتْ	لللغائبة
نحنُ	لِنَكُنْ	نكونُ	كُنَّا	للمتكم مع الغير
أنتما	كونا	تكونانِ	كُنْتُمَا	للمخاطبينِ
أنتما	كونا	تكونانِ	كُنْتُمَا	للمخاطبتينِ
أنتم	كونوا	تكونونَ	كُنْتُمْ	للمخاطبينِ
أنتنَّ	كُنَّ	تَكُنَّ	كُنْتُنَّ	للمخاطباتِ
هما	ليكونا	يكونانِ	كانا	لللغائبينِ
هما	لتكونا	تكونانِ	كانتا	لللغائبتينِ
هُم	ليكونوا	يكونونَ	كانوا	لللغائبينِ
هُنَّ	ليكنَّ	يكنَّ	كنَّ	لللغائباتِ

افعال ناقصه اسم و خبر دارند که اسم آن‌ها مرفوع و خبر آن‌ها منصوب می‌آید.

اسم افعال ناقصه به سه شکل می‌آید:

(۱) اسم ظاهر: یعنی یک اسم مرفوع بعد از فعل ناقصه بیاید.

مانند: كانَ اللهُ عليماً
فعل ناقصه اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه

(۲) ضمير بارز: به صورت ضمائر صرفی درون فعل باشد.

مانند: أصبحتُ مسروراً
اسم (فعل ناقصه) محلاً مرفوع خبر (فعل ناقصه) و منصوب

(۳) ضمير مستتر: نه به صورت اسم ظاهر باشد نه ضمير صرفی بلکه ضمير پنهان درون فعل باشد.

مانند: كُنْ صادقاً في عملِكَ
فعل ناقصه و اسم آن ضمير مستتر خبر كُنْ و منصوب أنتَ و محلاً مرفوع



خبر افعال ناقصه به سه صورت می آید:

۱) خبر مفرد: (اسم) به صورت یک اسم بیاید.

مانند: صَارَ التلميذُ فائزاً
 فعل ناقصه اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه

۲) جمله فعلیه: فعلی که در مورد اسم فعل ناقصه توضیح بدهد

مانند: كَانَ الطالبُ يَجْتَهِدُ في درسه
 فعل ناقصه اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه از نوع جمله محلاً منصوب

۳) خبر جار و مجرور: که در آن حرف جر به همراه یک اسم کامل کننده جمله می شوند.

مانند: كَانَ التلميذُ في البيتِ
 فعل ناقصه اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه از نوع جمله محلاً منصوب

* **نکته ۱:** فعل های ناقصه هم مانند فعل های دیگر اگر غائب باشند و در ابتدای جمله بیایند حتماً مفرد می آیند هر چند که اسم آن ها مثنی یا جمع باشد.

مانند: كَانَ التلميذُ صامتینَ
 فعل ناقصه اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه و منصوب به (ی)

* **نکته ۲:** اگر مبتدا ضمیر منفصل مرخوعی باشد بعد از اضافه کردن افعال ناقصه به ضمایر متصل مرخوعی تبدیل می شود. (یعنی فعل را به صیغه آن ضمیر ص می کنیم.)

مانند: هُوَ عالمٌ ← كَانَ عالمًا
 مبتدا خبر فعل ناقصه ضمیر خبر فعل ناقصه و منصوب ضمیر مستتر (هو) اسم آن

مانند: أَنْتُمْ عالمونَ ← كُنْتُمْ عالمينَ
 خبر فعل ناقصه و منصوب به باد و ضمیر بازر (تُم) اسم آن

معنای کان: / ماضی: بود، است

مضارع: می باشد / امر و نهی: باش و نباش

صَارَ و أَصْبَحَ:

این دو فعل معنی های یکسانی دارند: صَارَ، أَصْبَحَ ← شد، گردید

يَصِيرُ، يُصْبِحُ ← می شود، می گردد



لَيْسَ:

به معنای نیست، است گاهی هم معنای نداشتن می دهد.

* **نکته:** خبر افعال ناقصه اگر از نوع شبه جمله باشد می تواند بر اسمش مقدم شود.

مانند: كَانَ ضمیر خیر مقدم محلاً لَلْبَيْتِ اسم مؤخر و مرفوع منصوب بَابُ

اسم و خبر افعال ناقصه در حالت مثنی:

اسم فعل ناقصه ← انِ - تانِ

خبر فعل ناقصه ← ینِ - تینِ

اسم و خبر افعال ناقصه در حالت جمع مذکر سالم:

اسم فعل ناقصه ← ونِ

خبر فعل ناقصه ← ینِ

اسم و خبر افعال ناقصه در حالت جمع مؤنث سالم:

اسم فعل ناقصه ← اتُ

خبر فعل ناقصه ← اتِ

کان + قد + ماضی ← ماضی بعید
کان + ماضی ← ماضی

کان + مضارع ← ماضی استمراری + بن ماضی

کان یدذهب ← امریه

کان - بود
است



عَيْنًا سَمَّ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَةِ ثُمَّ تَرْجِمُهُ:

الْعُمَّالُ يَشْتَغِلُونَ فِي مَطَاعِمِ الْمَدِينَةِ.

اسم المكان :

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَاتَيْنِ الْجُمْلَتَيْنِ ثُمَّ تَرْجِمِ اسْمَ التَّفْضِيلِ فَقَط:

(١) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

(٢) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عَيْبَكُمْ.

عَيْنِ أَدَاةَ الشَّرْطِ، فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ، ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبَارَةَ:

«قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): مَنْ يُفَكِّرْ ثُمَّ يَتَكَلَّمْ يَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ».

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ اسْمِ الْمَفْعُولِ:

قُمَ لِلْمُعَلِّمِ وَقِهِ التَّبَجِيلَا، هُمْ يَجْمَعُونَ مَحَاصِلَهُمْ فِي الْخُرَيْفِ.

نقش

أذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:

(١) في بعض الأوقات قدرة الكلام أقوى من السلاح.

(٢) ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾

(٣) النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

اسم + صغیر ← / معنای اسم
مفعول + صغیر ← / معنای مفعول



عين نوع الأسماء : (اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم المبالغة - اسم المكان و اسم التفضيل) ثمَّ تَرجم العبارة الأولى إلى الفارسيَّة :

الف (نحنُ لا نتواضعُ أمامَ الأنسانِ المتكبرِ الجبارِ .)
 اسم نكرة ، اسم مبالغة ، اسم بلاء
 ب (الأفاضلُ تفكروا ساعةً حولَ مخلوقاتِ الله في المسجدِ كما يعلمونَ أنَّ التفكيرَ أفضلُ الأعمالِ .)
 اسم تفضيل ، اسم مفعول ، اسم مبالغه

عين فعل الشرط في الجملة الأولى و جواب الشرط في الجملة الثانية ثمَّ تَرجم العبارتين .

الف (إذا خاطبَهُمُ الجاهلونَ قالوا سلاماً)
 إذا ، شرط ، مفعول شرط ، جواب شرط

ب (إنَّ تتقوا الله يجعلَ لكمُ فرقاناً)
 إذا ، شرط ، مفعول شرط ، جواب شرط

نامق -
 زائد +
 من X
 تسبیحی بن
 ۹۰ + ۱۰ = ۱۰۰
 تسعون زائدُ عشرة يُساوی ۱۰۰

أكتب في الفراغ عدداً مناسباً :

إعرب ما اشير إليها بخطّ :

الف (نَقَارُ الخشبِ يُنقَرُ جذعُ الشجرةِ بمنقارِهِ) لا تضرُّ دماغَهُ الصَّغيرُ
 مبتدا ، مفعول ، جار ، مجرور ، صفت



عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ (فرمول این جمله را بنا به قواعد "جمله بعد از نکره" بنویسید و جمله را بر اساس فرمول ترجمه

عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

الف: كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ. (اسم التفضيل.....اسم المكان...

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

الف: غَازٍ □ نَوِي □ لُبٍّ □ قَشْرٍ □
ب: سِيَاحٍ □ قَدَمٍ □ رَأْسٍ □ يَدٍ □.

أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ. (با عدد نوشته شود)

الف: مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
ب: ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

$$۸ \times ۳ = ۲۴$$

$$۱۰۰ \div ۲ = ۵۰$$

جواب شرط

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

الف: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِمَا تَمَّ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ. (فعل مجهول)
ب: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (فعل شرط)

فعل مجهول (ماضی) ادات شرطی مثل شرط

ج: يُعْجِلُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (جمع مكسر-نون وقایه)

وقایه جمع مکسر



أخبر برار أخوان - أخوين من

عین الفعل المناسب للفراغ.

- (الف) یا أُنحوا الإخوة العلماء لتعلم الآداب الحسنة منهم. ١- جالسوا □ ٢- جالسون □ ٣- جالست □
 (ب) حول ما تقرأ في علم الاحياء الاسبوع القادم. ١- كُتبا تتحدث □ ٢- حدثنا □ ٣- ستحدث □

درج
کف

هفت آینه

عین معرفة العلم و معرفة بـ «ال» في العبارة التالية.

الحسين (ع) مصباح الهدى

معرفة بهم معرفة بال

عین المطلوب منك.

- (الف) إنتخب الامر: علموا □ تعلم □ علمن □ تعلمت □
 (ب) إنتخب الماضي: اجلس □ اجلسوا □ اجلسي □ اجلسن □
 (ج) ماضى من «تتعلمين» تعلمت □ تعلمتن □ علمتن □ علمت □

عین المشتقات (اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم التفضيل - اسم المكان - اسم المبالغة)

- (الف) الأفاضل و السیاح يتفكرون حول مخلوقات الله. اسم تفضیل اسم مفعول
 (ب) نحن لا نتواضع أمام الإنسان المتكبر الجبار. اسم مبالغة اسم مفعول
 (ج) بعض الناس لا يلعبون في الملاعب. اسم مفعول اسم مبالغة
 اسم مبالغة اسم مفعول

ترجم هذه العبارة حسب قواعد المعرفة و النكرة

- إشتریت ملابسی من متجری. كان المتجر أفضل من غیره.
 ← ای آئی

عین فعل الشرط و جواب الشرط ثم ترجم هذه الجملة.

من علم علماً فله أجر من عمل به لا ينقص من أجر العامل.

فعل الشرط: فعل شرط جواب الشرط: فعل شرط ترجمة الجملة:

بآارات



عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ (فرمول این جمله را بنا به قواعد "جمله بعد از نکره" بنویسید و جمله را بر اساس فرمول ترجمه

عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

الف: كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ. (اسم التفضيل.....اسم المكان...

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

الف: غاز □ نوى □ لُب □ قشر □
ب: سياج □ قدم □ رأس □ يد □.

أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ. (با عدد نوشته شود)

الف: مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
ب: ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

الف: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (فعل مجهول)
ب: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (فعل شرط)

ج: يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (جمع مكسر-نون وقايه)

ضَعُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ التَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. / أولئك مستمعون هاتان البطاقتان

الف: مثنى مؤنث
ب: جمع مذکر سالم
ج: جمع مکسر-نون وقايه

الف: يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ. (.....) ← مبالغه

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، ثُمَّ تَرَجَّمْهَا.

د: يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (.....) ← اسم مائل

ب: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (.....)

← اسم تفضيل ← اسم مائل



ترجم الافعال التالية
جالس : هم نشینی کرد

هم نشینی نکرد
لا يُجالسُ :

هم نشینی نکرد
لم يُجالسُ :

هم نشینی کرده است
قد جالسٌ :

أخذٌ : گرفت

حتى يأخذُ : تا بگیرد

يأخذُ : می گیرد

لن يأخذُ : نخواهد گرفت

سَمِعَ : شنید

لَيَسْمَعُ :

كان يَسْمَعُ :

كانَ قد سَمِعَ :

باید بشود

می شنید

شنیده بود

تد ماضی کے ماضی سے یا ماضی سے تدریب
قد ماضی سے ماضی سے تدریب

عَيْنَ الفعل الناقص .
۱- وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً .

۲- يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ .

اسم
فعل ناقص
فعل ناقص

فعل ناقص
فعل ناقص
فعل ناقص

عَيْنَ اسم الفاعل واسم المفعول واسم التفضيل واسم المبالغة واسم المكان
في محضر المُعَلِّمِ - خَيْرُ الأمور أَوْسَطُهَا - يا سَتَّارَ الغُيُوبِ - إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً -

اسم مفعول
اسم مبالغة
اسم تفضيل
اسم تفضيل
اسم مفعول

عَيْنَ المحل الاعرابي الكلمات التي تحتها خطٌ .

۱- وَجَدْتُ بِرِنامَجاً يُساعِدُنِي على تَعَلُّمِ العَرَبِيَّةِ .
مفعول
مفعول
مفعول
مفعول
مفعول

۲- حُسْنُ الخُلُقِ نِصفُ الدين . (عَيْنَ المبتدا و الخبر)

مبتدا
مفعول
مفعول
مفعول
مفعول

